

مفهوم سازی همگرایی و منطقه گرایی در روابط بین الملل از منظر سازه انگاری (مطالعه موردی: اتحادیه اروپا)

مجید روحی دهبنه

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

majidrohi.d@gmail.com

چکیده

در این مقاله تلاش شده تا با تاکید بر نگرش سازه انگاری به عنوان یکی از رویکردهای مهم در زمینه روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای، به تبیین مقوله همگرایی و منطقه گرایی در روابط بین الملل پردازد. در این راستا ابتدا به تشریح مبانی نظری سازه انگاری پرداخته و سپس نگرش این رویکرد در باب منطقه گرایی و همگرایی منطقه ای و عناصر و متغیرهایی که به عنوان عوامل موثر در منطقه گرایی و بویژه تعمیق و نهادینه شدن منطقه گرایی و همگرایی منطقه ای مورد توجه این رویکرد قرار گرفته را برشمرد و آن را مفهوم سازی و تثوریزه کرده است. در مطالعات موردی نیز به مفهوم سازی اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد بین المللی بر اساس سازه انگاری پرداخته ایم. در نهایت در نتیجه گیری عنوان می شود که این رویکرد توانسته است افق تازه ای در زمینه مطالعات منطقه ای و همگرایی و منطقه گرایی بگشاید، بطوریکه امروزه به یکی از رویکردهای مهم در زمینه مطالعات مربوط به همگرایی و منطقه گرایی و بویژه تحلیل های مقایسه ای تبدیل شده است.

واژه های کلیدی: همگرایی، منطقه گرایی، سازه انگاری، جوامع امنیتی، هویت جمعی، اتحادیه اروپا

ادبیات مربوط به منطقه و منطقه گرایی، در کنار مفاهیمی همچون همگرایی و همکاری منطقه ای در سالهای اخیر به مباحث عمده روابط بین الملل و بخصوص مطالعات منطقه ای تبدیل شده اند. ظهور و موفقیت سازمانها و نهادهایی مثل اتحادیه اروپا، و بعد به تبع آن آسه آن، مرکوسور، و وقوع تحولاتی مثل جهانی شدن، تغییر ساختار قدرت در نظام بین الملل و ظهور بازیگران جدید و حرکت رو به رشد نهادهای منطقه ای پس از جنگ سرد، باعث شد تا نسبت به این مفاهیم توجه جدی شود و حتی برخی محققان سیاست بین الملل از جمله باری بوزان و ویور از آن به عنوان سطح تحلیل چهارم در زمینه مسایل منطقه ای یاد کنند.

در این زمینه رویکردهای مختلفی سعی داشته اند تا این مقولات را تئوریزه نمایند. یکی از آنها رویکردی بود که از جنگ جهانی دوم به بعد و به خصوص از ابتدای دهه 1960، توسط متفکرانی همچون کانتوری واشپیگل، هاس، اشپیتر و جوزف نای، در قالب پارادایم و تحلیل های سیستمی و به خصوص نوع نولیبرالی آن، برای تبیین نظری همگرایی صورت گرفت. آنها سعی کردند تا در قالب منطقه گرایی سنتی و کلاسیک و یا موج اول منطقه گرایی و بر اساس تحلیل های پوزیتیویستی به تحلیل مباحث مربوط به همگرایی و منطقه گرایی و آن هم بویژه در اروپا، بپردازند. اما در اواخر دهه 1980 میلادی، با تحولاتی که در نظام بین الملل افتاد و وقوع مناظره سوم در روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردهای گفتمانی و تفسیری در روابط بین الملل ظهور کردند که به جای معیارهای عینی در مطالعات منطقه ای که بر جغرافیا و وابستگی متقابل مادی تاکید می کردند، ایده ها و انگاره های شناختی، گفتمان و قدرت زبان، فرهنگ، و به طور کلی ساختارهای غیرمادی و انگاره ای را در مطالعات منطقه ای مورد توجه قرار دادند. در بین این نظریه ها، یکی از مهمترین آنها، رویکردی بنام سازه انگاری بود که با تاکید بر هویتها و هنجارها و بعد گفتمانی و زبانی داشت، در کنار توجه جدی به مسایل مربوط به سیاست خارجی و سیاست بین الملل، توانست جای پای محکمی در زمینه مطالعات منطقه ای و به خصوص منطقه گرایی باز کند. و در حالیکه رویکردهای جریان اصلی در ادبیات مربوط به منطقه گرایی و همگرایی عمدتاً روی ساختار مادی و توازن قوا تکیه می کردند، این رویکرد توانست برداشت متفاوتی نسبت به مقولات مربوط به همگرایی و منطقه گرایی ارائه دهد و با «برساخته» دیدن مناطق و منطقه گرایی و با تاکید بر ارزش ها، هنجارها، اهمیت هویت، نهادسازی و

آگاهی منطقه ای در همگرایی و منطقه گرایی داشت توانست بسیاری از جنبه های مغفول مانده این مفاهیم را برای بسیاری از محققان تبیین و فهم نماید.

با توجه به این هدف اساسی این مقاله ارائه تبیینی تئوریک از مقولات منطقه ، منطقه گرایی و همگرایی منطقه ای در قالب رهیافت سازه انگاری است و این سوال را مطرح کرده است که ، رویکرد سازه انگاری چه نگرشی نسبت به مفاهیم منطقه و منطقه گرایی دارد و چه عوامل و معیارهایی را به عنوان عوامل موثر در نهادینه شدن و تداوم منطقه گرایی مطرح می کند و چگونه آن را مفهوم سازی و تئوریزه نموده است ؟ در پاسخ به این سوالات ، فرضیه نیز بدین صورت بیان می شود که رویکرد سازه انگاری ، نگرش هنجاری ، معنایی نسبت به مقولات منطقه ، منطقه گرایی و همگرایی دارد و آن را مفهومی برساخته می بیند ، در این راستا معیارهایی مثل شکل گیری جامعه امن ، یادگیری ، هویت جمعی ، هنجارها ، نهادسازی را به عنوان عوامل موثر در نهادینگی و تداوم منطقه گرایی در نظر می گیرد و از این طریق منطقه گرایی را تئوریزه نموده است. این مقاله از یک مقدمه ، چارچوب نظری ، عوامل موثر در منطقه گرایی از نظر سازه انگاری، اتحادیه اروپا به صورت مطالعه موردی و یک نتیجه گیری تشکیل شده است .

1. منطقه گرایی در روابط بین الملل

منطقه گرایی معادل کلمه لاتین رژیونالیسم است که از لغت region به معنای منطقه و پسوند ism که به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است اما در ادبیات روابط بین الملل، منطقه گرایی یا رژیونالیسم هنگامی به کار می رود که دولت های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان های منطقه ای با یکدیگر همکاری نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. (علی بابایی 1372، 132)

از نظر لوییس فاست منطقه گرایی، چونان شیوه ای برای بررسی و کشف الگوهای گسترده تر همکاری و منازعه در منطقه و فرآیندی که طی آن دولت ها و بازیگران دیگر راهبرد و سیاست مشترکی را در منطقه در پیش می گیرند، همچنین درون یک منطقه فرضی به تشویق و ترویج استراتژی پرداخته و هدف آن نیز تعقیب هدف های مشترک در یک یا چند حوزه است، تعریف می شود . (فاست، 1386: 317) هتن و سودرنام نیز منطقه گرایی را به عنوان ایدئولوژی و برنامه ای که توسط دولت ها برای رسیدن به نظم منطقه ای ، همچنین به صورت سیاست و پروژه ای که در پی آن دولت ها و بازیگران غیر دولتی با هم همکاری

می کنند و در داخل یک منطقه خاص به هماهنگی استراتژی های خود می پردازند، واغلب به نهادسازی منجر می شود، تعریف می کنند (Hettne and Soderbaum, 1998:3)

در بحث های مربوط به منطقه گرایی از دو نوع موج یا مناظره یاد می شود که در قالب منطقه گرایی قدیم و جدید تجلی یافته اند. منطقه گرایی قدیم به رویکردهای کلاسیک و سنتی منطقه گرایی اشاره دارد که در دهه 1950 و 1960 در قالب نظریه هایی مثل فدرالیسم، کارکردگرایی و نوکارکرد گرایی و فراملی گرایی، به همگرایی منطقه ای و بخصوص ایجاد صلح از طریق همگرایی منطقه ای و آنها از طریق نهادی به نام اتحادیه اروپا تمایل نشان می دادند. این نوع منطقه گرایی، منطقه گرایی بوده که به واسطه ضرورت ها و الزامات جغرافیایی و بخصوص ساختار نظام دو قطبی و جنگ سرد ظهور یافته بود و ریشه در موضوعات خاصی داشت؛ موضوعاتی که عمدتاً به نگرانی دولت ها در خصوص حاکمیت آنها مربوط می شد. اما نوع دوم که در قالب موج دوم¹ و یا مناظره دوم منطقه گرایی از آن یاد می شود، در اواخر نیمه دهه 1970 و اواسط دهه ی 1980، به واسطه وقوع تحولاتی مثل تمرکز زدایی از نظام بین الملل، فرسایش سیستم دولت- ملت و ستفالیایی، رشد وابستگی متقابل و جهانی شدن و افزایش سازمان های منطقه ای شروع شد. و عامل بسیار مهمی که این نوع منطقه گرایی را تسریع بخشید، موفقیت هایی بود که اتحادیه اروپا از طریق همگرایی بدست آورده بود. این موفقیت ها باعث شد تا برخی از کشورها از ترس از اینکه مبادا در حاشیه قرار بگیرند، سیاست های همگرایی اقتصادی را در پیش گرفته و به منطقه گرایی توجه ویژه ای نمایند. به اعتقاد بسیاری، این موج منطقه گرایی پدیده گسترده ای است که در بخش های زیادی از جهان اتفاق افتاده و نسبت به منطقه گرایی قدیم برون گرایانه تر است و فرایند پیچیده ای است که در نتیجه سطوح نیروهای محلی، ملی، منطقه ای و جهانی را اشغال کرده و در پی تشریح نظام های منطقه ای است (Hettne and Soderbaum, op.ct: 34).

همچنین منطقه گرایی نوین در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گسترده از منطبق گرایی قدیم متفاوت و متمایز است. از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران، بر خلاف منطقه گرایی قدیم که بر نقش دولت ها در ساختارها و سازه های منطقه ای تمرکز می کند، منطقه گرایی نوین ناشی از نقش آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه گرایی نوین

¹.New Vave

تک بعدی و دارای یک متغیر نیست بلکه منطقه گرایی نوین یک نوع همگرایی چند بعدی و چند وجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می شود و هدفی بسیار فراتر از ایجاد رژیم های تجارت آزاد و ائتلاف های نظامی - امنیتی منطقه ای دارد. (Hettne, 1999- 2001, xix)

جهت خط سیر منطقه گرایی جدید نیز از منطقه گرایی قدیم متفاوت است. منطقه گرایی نوین - برخلاف منطقه گرایی قدیم که از بالا به وسیله دولت ها و یا ابر قدرت ها تحمیل می شد، مدلی از پایین به بالا است و به صورت خودجوش به وسیله کنش انسانی و رویه ها و کردارهای انسانی در شرایط باز تعریف منافع و فرایندها ساخته می شوند. به لحاظ گستره نیز گستره و قلمروی منطقه گرایی جدید نیز گسترش یافته است. به طوری که منطقه گرایی و همگرایی منطقه گرایی بسیار فراتر از تجربه همگرایی اروپا رفته و به صورت یک پدیده عمومی و جهان شمول درآمده است. (دهقانی فیروز آبادی، 1388: 110) همچنین بایستی خاطر نشان ساخت که در اغلب موارد نیز منطقه گرایی بر حسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک)، انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، انسجام سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه ای) تجزیه و تحلیل می شود، تحت این شرایط به وابستگی متقابل منطقه ای توجهی خاص مبذول می گردد. (Hurrel, 1995: 38)

2. رویکرد سازه انگاری و منطقه و منطقه گرایی

1-2. ظهور سازه انگاری در روابط بین الملل (چیستی سازه انگاری)

سازه انگاری²، عنوانی است که به انواع گسترده ای از رویکردها در روابط بین الملل از رویکرد «واقع گرایی علمی» گرفته و تا سازه انگاری پسا ساختارگرا اطلاق می شود. این رویکرد که در مطالعات سیاسی و بین المللی، ابتدا در دهه 1980 میلادی توسط نیکلاس اونف³ به کار گرفته شد و بعداً توسط ونت کاربرد تر شد، از یک دهه پیش تا امروز بحث انگیزترین موضوع در نظریه روابط بین الملل بوده است. (چکل، 1391: 146) و هر چند که با تغییر و تحولاتی به لحاظ نظری مواجه شده است اما به عنوان یک متا تئوری سه عنصر اساسی را مورد تاکید قرار می دهد:

². Constructivism

³. Nicholas onuf

نخست اینکه ، به لحاظ معرفت شناختی اعتقاد دارد که تمامی دانش و نیز پدیده های انسانی برساخته اند ؛ و دانش و آنچه به عنوان پدیده های انسانی و اجتماعی وجود دارند ، مشروط و وابسته به ذهنیت های انسان ، تجربه اجتماعی و رسوم و پیمانهای اجتماعی می باشند. دوم ، به لحاظ هستی شناختی ، معتقد است که جهان به لحاظ اجتماعی ساخته شده است . در این زمینه نگرشی کل گرایانه و نظام مند نسبت به پدیده های اجتماعی ، سیاسی و بین المللی دارند، اصالت ایده و اندیشه را در ساخت پدیده های اجتماعی مبنا قرار داده و نشان می دهند که ماهیت پدیده های اجتماعی با اشیا و موجودات مادی متفاوت است. و سوم ، اعتقاد دارد که فرایندهای ارتباطی بین دو عنصر دیگر فرایندهای انعکاسی است؛ یعنی فرایندی است که ما را به این نکته معطوف می سازد که چگونه دانش می تواند واقعیت اجتماعی ساخت اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد. (Guzzini, 2000)

البته در خصوص سازه انگاری ما با طیف و گونه های مختلفی از آن سروکار داریم که روی مسایل مختلف کار می کنند. با توجه به این برخی ها سازه انگاری را به سازه انگاران قاعده محور یا رادیکال و برخی ها نیز به هنجار محور یا متعارف تقسیم می کنند. جریان اول که به سازه انگاران رادیکال یا قاعده محور معروفند ، موج یا گام اول را در زمینه مطالعات سازه انگاران در روابط بین الملل برداشته اند و افرادی همچون جان جراردراگی⁴ ، ریچارد اشلی⁵ ، کراتچویل⁶ و اونف را شامل می شود که این ها به نوع اروپایی سازه انگاری و اغلب تحت عنوان سازه انگاری پست پوزیتویستی یا تفسیری نیز شناخته می شوند؛ بر مباحث زبان شناختی و گفتمانی تاکید ویژه ای داشته و اساس نظریات خود را بر آن گذاشته اند و به جای بررسی اینکه چه عواملی موجب تغییر ابعاد هویت یک دولت می شود ، همان گونه که در جریان اصلی متعارف این گونه است بر شرایط زمینه ای و ساخت های زبانی (گفتمان های اجتماعی) که چنین تغییری را ممکن می سازند، تاکید می کنند. (چکل، پیشین: 149) آنان همچنین معرفت شناختی پوزیتویستی را زیر سوال برده و عمدتاً به پیروی از بازی های زبانی ویتگنشتاین ، بر نقش زبان در تکوین هویت در سیاست خارجی تاکید دارند .

اما جریان دوم، گروه اصلی سازه انگاران و افرادی همچون ونت ، فینه مور⁷ ، کاتزنشتاین⁸، امانوئل آدلر⁹ و مایکل بارنت¹⁰ را در بر می گیرد که با مقاله ونت (1992) تحت عنوان ، «آنارشی آن چیزی است که دولت

⁴.John Rogi

⁵.Richard Ashley

⁶.Kratochwill

⁷.Finnemore

ها از آن می فهمند¹¹ حرکت دوم را در زمینه مطالعات سازه انگاری شروع کردند که به سازه انگاران متعارف و به تعبیر جفری چی، چکل به نوع آمریکای شمالی سازه انگاری معروف گشته اند. این دسته از سازه انگاران بسیاری از مفاهیم محوری در جریان اصلی روابط بین الملل؛ یعنی نئورئالیسم و نئولیبرالیسم را البته از منظری متفاوت پذیرفته اند و برخلاف پوزیتویستیهای سنتی، روی ساختار بین الاذهانی، نقش هنجارها در تکوین هویت و به تبع آن منافع دولت ها تاکید می کنند. در بین آنها اندیشه ونت که بیشتر که به دنبال تفسیر و توضیح جهان و پدیده های اجتماعی و سیاسی است، کاربردی تر بوده و سزاوار توجه بیشتری می باشد (Palosaari, 2004; Adler, 1997).

علیرغم این تفاوت ها به طور کلی، سازه انگاران در عرصه روابط بین الملل در چهار عقیده اشتراک نظر دارند: نخست؛ اینکه به اعتقاد آنها، بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می شوند و تعاملات بازیگران، ساختارهای بین المللی را شکل می دهد. دوم؛ آنان معتقدند که هویت و منافع متغیرهای درونی هستند و هویت ها به صورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می شوند، منافع نیز از هویت های خاص سرچشمه می گیرد. سوم؛ آنکه سازه انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی نمایند و بر تاثیر و قدرت ایده ها و اندیشه ها نیز تاکید می کنند و چهارم؛ سازه انگاران به ارائه چهارچوب مختص به خود برای تشریح تغییرات بین المللی همت می گمارند. آنان امیدوارند که با وارد کردن ساختارها، بازیگران، هویت ها، منافع و اندیشه ها در عرصه بازی، بتوانند تغییرات مهم ایجاد شده در الگوهای رفتاری بازیگران نظام بین الملل را تشریح نمایند. (عبداله خانی، 1383 : 187-186)

2-2. مفهوم سازی منطقه و منطقه گرایی در رویکرد سازه انگاری

در پی وقوع تحولاتی در روابط بین الملل و ظهور مناظره سوم در آن و بسط نظریه ها و رویکردهای گفتمانی و تفسیری در روابط بین الملل، تأکید بر عوامل غیرمادی در نظریه های منطقه گرایی نیز افزایش و گسترش یافت؛ به طوری که نظریه های معناگرا در حوزه مطالعات منطقه ای و منطقه گرایی ظهور کردند. این نظریه ها به جای معیارهای عینی در مطالعات منطقه ای که بر جغرافیا و وابستگی متقابل مادی تاکید داشتند، بر

⁸.Katzenstein

⁹. Emanuel Adler

¹⁰.Michael Barnett

¹¹.Anarchy Is What States Make of it

ایده ها و انگاره‌های شناختی، گفتمان و قدرت زبان، فرهنگ، و به طور کلی ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای در مطالعات منطقه ای تاکید کردند. (دهقانی فیروزآبادی، 1388)

این نظریه‌ها که یکی از مهمترین آنها رویکردی به نام سازه انگاری بود، سعی کرد تا تعاریف و برداشت متفاوتی از منطقه و منطقه گرایی و به طور کل همکاری منطقه ای ارائه دهد و حوزه‌هایی به نسبت مغفول مانده منطقه گرایی و همگرایی منطقه‌ای؛ همچون فرایند شکل گیری سامان و اجتماع سیاسی از راه قواعد و هنجارها، دگرگونی و دگردیسی هویت‌ها و نقش ایده‌ها، انگاره‌ها، زبان و گفتمان که در نهایت به برساخته شدن منطقه می‌انجامد را توضیح دهد. (Neumann, 2003: Christiansen et al., 1999)

این نظریه تاکید داشت که «منطقه آن چیزی است که ساخته می شود» و مناطق، پدیده‌های هویتی و شناختی هستند که توده مردم به طور عام یا نخبگان به طور خاص در آنها احساس با هم بودن، تعلق داشتن به یکدیگر و سهم بودن در ارزشها و منافع مشترک دارند. «منطقه بودگی»¹² برحسب هویت منطقه‌ای مشترک و نوعی «مابودگی»¹³ منطقه‌ای تعریف می شود که جغرافیا، سرزمین و عناصر مادی نقش اندکی در آن ایفا می‌کنند. (Adler and Barnett, 1998:31) از این رو آنچه که کشورها و ملت‌ها را گرد هم می‌آورد، اشتراک‌های فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و تاریخی است.

در این رهیافت آنچه که بیش از همه مورد تاکید قرار می گرفت این اصل بود که خود کشورها و طرف‌های خارجی بر این اعتقاد باشند که آنها منطقه‌ای را تشکیل داده‌اند. در این جا منطقه به عنوان یک کیان اجتماعی تلقی می شود که به سبب اینکه، دولت‌ها خود را به عنوان بازیگرانی که در یک حس مشترک با یکدیگر زندگی می‌کنند و دارای آینده مشترکی هستند تصور نمایند معنا و اهمیت می‌یابد. به اعتقاد ونت، مناطق آنچیزی است که کشورها می‌سازند. (wendt , 1992 ؛ لیک و مورگان، 1381: 76). در این راستا تحت برخی شرایط کشورهایی که خودشان احساس می‌کنند که در یک منطقه قرار دارند، راحت‌تر و آسان‌تر همکاری خواهند کرد لذا عنصر ذهنی و تصویر محیط ذهنی بازیگران درون منطقه ای و فرا منطقه ای در شکل گیری مرزها و نظم منطقه ای نقش تعیین کننده دارد. (Neumann, 2003)

¹². Regionness

¹³. Weness

این نظریه تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل مادی و فهم هویت و اجتماع قرار می دهد. به طور کلی این نظریه عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای احساس تعلق به یک اجتماع خاص یا آنچه اصطلاحاً «منطقه گرایی شناختاری»¹⁴ گفته می شود، تمرکز می کند. براین اساس، انسجام منطقه‌ای به میزان قابل توجهی به «وابستگی متقابل شناختاری» ارتباط دارد. (Hurrell, 1995: 64; Onuf, 1989)

الکساندر ونت معتقد است که چون هم گرایی از طریق رویه ها و شناخت بین الاذهانی میان کنشگران صورت می گیرد بنابراین هم عنصر همکاری و هم عنصر منازعه در روابط میان دولت‌ها وجود دارد و وجود هر دوی این عناصر به تعامل و فهم بین الاذهانی کنش گران از هویت‌ها و منافع خود و دیگری وابسته است. (سازمند پیشین: 81؛ Wendt, 1992) و همکاری و منازعه در چارچوب شناخت مشترک (فرهنگ) معنا پیدا می کند. او نیز مانند والتر ساختار نظام بین الملل را آنارشیک می داند اما معتقد است که «آنارشی آنچیزی است که دولت‌ها از آن می فهمند». و این آنارشی ممکن است سه نوع فرهنگ‌ها بزی، لاکمی و کانتی را باز تولید کند و بر این اساس و با توجه به این سه نوع فرهنگ که هر کدام می تواند ناظر بر نقش‌های دوست، رقیب و دشمن برای بازیگران باشد، منطق‌های همکاری یا عدم همکاری را شکل می گیرد. (بنگرید به نونت، 1384: 450-359)

علاوه براین می توان گفت که سازه‌انگاران به جای تمرکز بر انگیزه‌ها و عوامل مادی، بر اهمیت دانش مشترک یادگیری، نیروهای هویتی و ساختار نهادی و هنجاری تأکید می کنند. آنان معتقدند که با فهم ساختارهای بنیادینی می توانیم راه‌هایی که منافع و هویت‌ها در طول زمان تغییر می کنند و همچنین پیدایش اشکال جدیدی از همکاری و جامعه را توصیف و تشریح کنیم. (Hurrell, op.ct:65).

بابر این اساس است که بسیاری از محققان روابط بین الملل معتقدند که اساساً منطقه گرایی معاصرکه اصطلاحاً «منطقه گرایی جدید» نامیده می شود، از آن جا که ماهیتی چند بعدی دارد اساساً می توان آن را مبتنی بر سازه انگاری یا یک بلوک سازی تئوریکی¹⁵ دانست و بر اساس این رویکرد آن را تبیین کرد. (Hettne and soderboum, 2002: 45) رویکردی که معتقد است ساختارهای اجتماعی هم همانند

¹⁴ Cognitive Regionalism

¹⁵ Theoretical Building Block

هنجارها و ایده‌ها به اندازه ساختارهای مادی مانند موازنه قدرت نظامی در شکل‌گیری منطقه‌گرایی مهم هستند. (Deup Hawang, 2007:68)

3. مفاهیم و مفروضات اساسی برای نهادینه شدن و تعمیق همگرایی از منظر سازه‌انگاری

سازه‌انگاران برای تبیین و فهم همگرایی و منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل، یکسری متغیرها و معیارهایی را مطرح می‌کنند که برای تعمیق، گسترش و نهادینه شدن منطقه‌گرایی بسیار مهم هستند. این معیارها از نظر آنها عبارتند از:

3-1. شکل‌گیری اجتماع امنیتی به عنوان اصل اولیه همگرایی بین کشورها: برخی از نظریه پردازان سازه‌انگار برای تبیین و تحلیل هم‌گرایی منطقه‌ای از رهیافت ارتباطات دویچ و همچنین مفهوم «جامعه امنیتی» او بهره گرفته‌اند. کارل دویچ در سال 1957 از نظریه پردازان کارکردگرا، که اولین بار این مفهوم را بکار بست و بعدها به شل مبسوط تری توسط سازه‌انگاران مثل ایمانوئل آدلر و مایکل بارنت در مطالعات امنیتی برای تبیین و تشریح منطقه‌گرایی، این اصطلاح به کار برده شد. گروهی از مردم نامیده شدند که مسیر هم‌گرایی را به میزانی پیموده و در آن اطمینان واقعی وجود دارد که در اعضای آن اجتماع با یکدیگر درگیری فیزیکی نتوانند داشت و اختلافاتشان را به نوعی مسالمت آمیز حل کنند. (Adler and Barnett, 2008)

همچنین براساس تعریف دویچ در درون جوامع امنیتی تعامل فزاینده میان دولت‌ها در حوزه‌های مختلف و هم‌گرایی میان آن‌ها سبب تقویت احساس «ما بودن» در میان اعضایش می‌شود. (ادیب مقدم، پیشین: 255) آدلر و بارنت که در قالب رویکرد سازه‌انگاری به تحلیل منطقه‌گرایی پرداختند به دسته‌بندی جامعه امن پرداختند و آن را به دو دسته، جامعه امن «سست پیوند»¹⁶ و جامعه امن «سفت پیوند»¹⁷ تقسیم نمودند. از نظر آنها جامعه امن سست پیوند، جوامعی هستند که از دولت‌های دارای حاکمیت تشکیل شده جوامعی که تنها به دنبال دستیابی به انتظارات معقول هستند و نه بیشتر. اما جوامع امن سفت پیوند، دو موضوع را مد نظر دارند: نخست اینکه چنین جوامعی درجه‌ای از همیاری را به نمایش می‌گذارند؛ دوم اینکه آنها به چارچوب مشخصی برای تدبیر امور دست می‌یابند. براساس این تعاریف، به اعتقاد آن‌ها، جوامعی مثل اتحادیه اروپا و آسه آن را می‌توان جامعه امن سفت پیوند نامید؛ جوامعی که افزایش اعتماد متقابل، شکل‌گیری اهداف،

¹⁶.Tightly- Coupled

¹⁷.Loosely-Coupled

هویت و هنجارهای مشترک، هنجارهایی که می توانند حدود این جامعه را مشخص کنند و جنبه های هویتی ایجاد کنند و می توانند به آن ها بفهمانند که چه کسانی هستند و آنها را به سوی اهداف و اصول مشترک جامعه هدایت می کنند، حتی دولت های بیرونی را نیز به پذیرش هنجارها و ایده های خود و عمل به آن هدایت کنند، در آن به وفور یافت می شود.

همچنین به اعتقاد آن ها، در جامعه امن سفت پیوند اعضا به تدریج می آموزند که منافع خود را به روش هایی با حاصل جمع غیر صفر بیان نمایند و امنیت خود را به بهای نامنی اعضای دیگر بدست نیاورند. دولت های غیر عضو نیز متوجه این اقدامات و گفتمان های جدید هستند و جامعه امن در نظر آنها غیر تهدید آمیز و جذاب می باشد. بنابراین جامعه امن و همسایگانش به تدریج می آموزند که نسبت به یکدیگر احساس تهدید نداشته باشند و همچنین سازمان های مسئول امنیت در دو سوی مرزها به ندرت دگر مقابل را منبع تهدید تلقی می نمایند. (Adler and Barnett, 1998)

علاوه بر این، آنها یک سری ویژگی ها و معیارهایی از قبیل: هویت جمعی و سیاسی، تعاملات پایدار، وابستگی متقابل نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده های مشترک و ثبات داخلی را برای شکل گیری جامعه امن لازم دانسته و اساسا میزان دوام و قوام اجتماع امنیتی را به بسته به هر یک از این معیارها دانسته اند. (بنگرید به: عبدالله خانی، 1383: 194-200)

2-3. مفهوم یادگیری اجتماعی: سازه انگاران برای تعمیق منطقه گرایی و فهم آن به مفهوم دیگری به نام «یادگیری»¹⁸ اشاره می کنند. به اعتقاد آنها این مفهوم که از طریق روابط سیاسی روابط مادی و توان عقیدتی بازیگران همچنین تعاملات بین بازیگران صورت می گیرد، می تواند سبب شکل گیری شناخت بین الازمانی بین بازیگران شده و آن ها را به سمت همکاری و همگرایی بکشاند. از منظر آنها، بازیگران با درونی ساختن شبکه ها و دستورالعمل ها و نهادهای رسمی بتدریج می آموزند که نسبت به یکدیگر احساس تهدید نداشته باشند و برخورد میان دولت های بیرونی را کاهش دهند.

در این راستا آن ها، همچنین فرایند «یادگیری اجتماعی پیچیده»¹⁹ را نیز مورد استفاده قرار می دهند. از نظر آن ها «یادگیری اجتماعی پیچیده» فرآیندی است که در آن کنش گران از طریق تعامل با یکدیگر در بسترهای

¹⁸. Learning

¹⁹. Complex Social Learning

نهادی وسیع تر که خود دربرگیرنده هنجارها و ساختارهای گفتمانی است، منافع و ترجیحات جدیدی را کسب کنند. (بلامی، 1386: 60-57؛ سازمند، پیشین: 78-77) به اعتقاد آنها این فرایند سبب می شود که بازیگران عضو یک نهاد به برداشت ها، ادراک ها، شناخت، قواعد و هنجارها و نهایتاً هویت مشترک برسند و خود را به عنوان یک «ما» تعریف کنند. در واقع به اعتقاد سازه انگارانی همچون هاف، عادت به رفتار تکراری و تعبیری گسترده تر یادگیری پیچیده می تواند به فرایند نهادینه شدن، درونی شدن هنجارها از بالا به پایین و در نهایت شکل گیری هویت مشترک میان اعضای یک نهاد و یا سازمان بین المللی کمک کرده و در نتیجه به تداوم نهادها کمک کند. (Hopf, 1998: 191)

3-3. وجود هنجارها و ایده های مشترک و درونی شدن آن: سازه انگاران همچنین توجه ویژه ای به هنجارها در همگرایی و منطقه گرایی نشان می دهند. آنها در تشریح «جامعه امن» نقش این عنصر را بسیار مهم می دانند و اساساً شاخصی مهم به نام هنجارها را مبنای رفتار دولت های عضو این جامعه امنیتی قلمداد می کنند. حتی از نظر این گروه از متفکرین جامعه امن عبارت است از اجتماعی از دولت ها که دارای هنجارهای مشترک و فهم مشترک بوده و می توانند با یکدیگر احساس انسجام پیدا کنند و به یک فهم مشترکی برسند که با یکدیگر همکاری کنند یا نه. (Wendet, 1994; Katzenstein, 1996).

به اعتقاد سازه انگاران، اگر دولت ها در تعامل با یکدیگر هنجارها و قوانین بین الملل را یاد بگیرند و بیاموزند که چگونه عمل کنند و با گذشت زمان به این نتیجه برسند که برخی روش ها رابایستی به طور مداوم تکرار کنند، بدین ترتیب این به معنای این است که اعتقادات و هنجارها از سوی دولت ها بدون اینکه زور، ارباب، مجازات و تهدیداتی بالای سرشان باشد، پذیرفته شده، در نتیجه نهادینه و درونی شده است. (ونت، 1384: 320-318)

3-4. توجه به هویت جمعی برای «ما شدن»: سازه انگاران در بحث هم گرایی نقش هویت های مشترک و همچنین شکل گیری هویت جمعی را در ایجاد همکاری و هم گرایی بین کشورهای یک منطقه بسیار با اهمیت می شمارند. در این راستا دو گروه از این متفکران به این مقوله پرداخته اند؛ یک دسته سازه انگارانی مثل ونت و کاتزنشتاین می باشند که معتقدند، همان طور که هویت مبتنی بر نقش می خواهد تا خود و دیگری بتوانند نقش های متفاوتی ایفا کنند، هویت جمعی می خواهد تا خود و دیگری را به هم ترکیب و آن ها را به نتیجه منطقی آن یعنی هم ذات انگاری یا یکسان انگاری و به یک هویت واحد تبدیل کند. به

طوریکه، ونت معتقد است که هویت جمعی که به جایگاه و موقعیت دولت نسبت به سایر بازیگران به خصوص بازیگران اصلی نظام بین الملل اشاره دارد می تواند به باز تعریف مرزهای «خود» و «دیگری منجر شود و خود و دیگری را با هم ترکیب و به هویت واحدی تبدیل کند. به اعتقاد او در اینجا تمایز میان خودی و دیگری رنگ می بازد و به نوعی یک «هویت درون گروهی مشترک» یا «احساس ما بودن» شکل می گیرد. (ونت، 1384: 493)

در این زمینه وی همچنین یکسری متغیرهایی همچون وابستگی متقابل، سرنوشت مشترک، هم گنی و خویشتن داری را به عنوان علل فعال یا فاعلی هویت جمعی نام می برد و استدلال می کند که هر چه این عوامل در یک منطقه ای بیشتر باشد، کنشگران نیز انگیزه بیشتری برای رفتار های جامعه دوستانه پیدا می کنند و این امر باعث می شود که مرزهای { فعلی } « خود» به تدریج از بین برود. البته به اعتقاد ونت ، این فرایند تنها در صورتی پیش می رود که کنشگران بتوانند بر ترس خود از این که به لحاظ فیزیکی و روانی در کسانی مستحیل شوند که با آن ها احساس یگانگی می کنند ، فائق آیند. (همان: 522). علاوه بر ونت، کاتزنشتاین نیز شکل گیری هویت مشترک را بر اساس هنجار های مشترک ، فهم مشترک و اهداف مشترک و پس از درونی شدن هنجار ها می داند. (Katzenstein, 1996)

گروه دوم سازه انگارانی مثل آدلر و بارنت هستند که بر هویت جمعی در شکل گیری اجتماع امنیتی بسیار تاکید و اساسا چسب اجتماعات امنیتی را هویت جمعی می دانند. به اعتقاد آن ها اساسا همین معیار است که منجر به پیوند بازیگران و اعضای اجتماع خواهد شد و به واسطه همین هویت جمعی هم انتظار می رود که تغییرات درون این جامعه، به صورت صلح آمیز صورت گیرد (Adler and Barnett, op.ct:37) آنها همچنین معتقدند که هنجارهای مشترک و درونی شده در میان اعضای یک گروه یا نهاد است که سازنده هویت جمعی میان اعضای آن تلقی می شود. برای این گروه از سازه انگاران ، هویت جمعی الگوهای رابطه متقابل که در پاسخگویی متقابل در بین اعضای جامع متجلی شده را برقرار می سازد. از نظر آنها از دو جهت مسأله هویت جمعی حائز اهمیت است، اول از جهت تمایز میان خود و دیگری و دوم از جهت بهایی که اعضای اجتماع امنیتی حاضرند برای احساس وفاداری به گروه خود پرداخت نمایند

نکته ای که در اینجا بایستی به آن توجه داشت این است که به اعتقاد سازه انگاران ، هویت جمعی دولتها فقط در مقابل «دیگری» ساخته نمی شود، بلکه برای ساخته شدن این هویت جمعی در میان گروهی از دولت ها

، علاوه برعامل «دگر» وجود یک «مای صریح» یا همان ارزش ها و هنجارهایی که اعضای آن گروه یا نهاد خود را به آن متعهد ببینند، نیز بسیار مهم است.

3-5. اهمیت هویت و آگاهی منطقه ای : به اعتقاد بسیاری از سازه انگاران اگرچه فاکتورها و عوامل سیاسی ، اقتصادی و امنیتی در همگرایی منطقه ای مهم هستند، اما اساساً همگرایی بدون وجود یک هویت منطقه ای شکل نمی گیرد. آنها این مفهوم « هویت منطقه ای » را در کنار مفاهیم مشترکی مثل « هوشیاری منطقه ای » و «خودآگاهی منطقه ای» نیز بکار می برند. به اعتقاد آنها این مفهوم که به عنوان نوعی از احساس مشترک و ارزش های مشترک در میان مردم یک منطقه فهمیده می شود، نه تنها می تواند از طریق همکاری و مشارکت عوامل اقتصادی ، سیاسی و امنیتی، به تسریع پیوند یکپارچگی منطقه ای کمک می کند، بلکه می تواند یک «خود فهمی» منطقه ای نیز ایجاد کند. در حقیقت « هوشیاری منطقه ای » ، « هویت منطقه ای » و « خودآگاهی منطقه ای » تصورات ذهنی مردم در یک منطقه واحدی است و شکل گیری این فرایند نیز به صورت داوطلبانه و ارادی است. (Van pham , 2008 : 25). امانوئل آدلر نیز مفهوم « منطقه شناختی » را برای بیان ایده هویت منطقه ای به کار برده است. به نظر او هر منطقه ای را می توان به خاطر هویت ، خودآگاهی و آگاهی اش به عنوان یک « منطقه شناختی » تعریف کرد. (Adler , 1997 : 25)

در سطح درون منطقه ای برای ایجاد منطقه گرایی و شکل گیری یک هویت منطقه ای ، باید درجه ای از تعامل و روابط به صورت منظم میان بازیگران وجود داشته باشد ، کشورها در مجاورت و نزدیکی با یکدیگر باشند و ناظران داخلی و خارجی ، نظام تبعی منطقه ای را به صورت یک ناحیه یا صحنه عملیات مجزا شناسایی نمایند و وابستگی متقابل اعضا به یکدیگر به گونه ای باشد که تغییر و تحول دریک بخش باعث تحول در سایر بخش های نظام منطقه ای گردد . (لیک . ای و مورگان، پیشین: 76 – 75)

3-6. تاکید بر نهادسازی برای رسیدن به هویت منطقه ای: سازه انگاران بر این باورند که نهادها و سازمانهای بین المللی، قوام بخش هویت دولت ها و منافع آنها هستند، زیرا با فراهم کردن بستری برای تعاملات می توانند باعث فهم و درک کنش گران از هویت و منافع خود و دیگران شوند. بنابراین از نظر آنها دیگر سازمانها و نهادهای بین المللی متغیری واسطه یا میانی قلمداد نمی شوند بلکه خود متغیری مستقل اند که هویتی مستقل نیز دارند. (سازمند، پیشین: 80) در حقیقت، به اعتقاد آنها نهادها نه تنها یک نقش خرد گرایانه یا فایده گرایانه دارند بلکه می توانند یک هویت منطقه ای را ایجاد کنند. (Acnarya, 2001. 22)

24) به اعتقاد بارنت نیز، نهادها با تصریح و تشریح معیارها، مقررات و اصولی که راهنمای رفتار دولت اند، دامنه رفتار مقبول دولت را تعریف و یا با اصلاح رفتار (یا ایجاد اطمینان بیشتر) توقعات دولت ها از رفتار یکدیگر، انتظارات متقابل و پیامدهای قابل پیش بینی را به وجود آورده اند. بدین ترتیب، آنها بازیگران را ترغیب می کنند که به یکدیگر و به آینده اعتماد بیشتری داشته باشند. به عبارت دیگر، نهادها، سایه آینده را طولانی تر ساخته، موجب رهایی از دام رقابت کلاسیکی می شوند که «معمای زندانی» پدید آورنده آن است. (بارنت، 308:1373)

در نهایت از نظر آدلر و بارنت سازه انگار، نهادها می توانند چهار عامل را تشویق نمایند: نخست، نهادها می توانند باعث توسعه اعتماد سازی شوند. دوم، به شکل گیری یک هویت مشترک کمک می نمایند. سوم، به ایجاد یک فرهنگ منطقه‌ای یا سیستم ارزش که دموکراسی و حقوق بشر را در بر می گیرد، کمک می کنند. چهارم، به توسعه یک یادگیری اجتماعی که ظرفیت بازیگران اجتماعی را نشان می دهد تا این ظرفیت را با تغییر اعتقاد خودشان از جهان اجتماعی و مادی و تغییر هویت‌هایشان افزایش دهند، کمک می نماید. (Adler and Barnett, 1998: 42-44)

4. مفهوم سازی همگرایی اروپایی بر اساس سازه انگاری

نظریه های همگرایی اروپا که ساخته و پرداخته شده اند را می توان به دو گروه کلی بین دولت گرایی و فوق ملی گرایی دسته بندی کرد. بین دولت گرایی خود به دو دسته واقع گرا و لیبرال تقسیم می شود. نظریه های فوق ملی گرا نیز در دو گروه خرد گرا و سازه انگار قرار می گیرند. در دسته بین دولت گرایی، نواقح گرایی مهمترین نمونه محسوب می شود. اندرو موراوسیک²⁰ نیز بین دولت گرایی لیبرال را درباره هم گرایی اروپا ارائه داده است. از میان فوق ملی گرا نیز سازه انگاری در اوایل دهه 1990 به عنوان یک رویکرد جدید و بدیل نظریه های سنتی و خردگرا برای تبیین هم گرایی اروپایی، وارد مطالعات هم گرایی اروپا شد. (Checkel, 2006: 230-23 Waever, 2004: 1- 21)

در مقابل نظریه های خردگرایی چون نو واقع گرایی و نولیبرالیسم که بر نظریه انتخاب عقلانی، انسان اقتصادی و بر انتخاب راهبردی و رفتار نتیجه گرای ناشی از محاسبات هزینه - فایده کشورهای اروپایی

²⁰ . Moravesik

تأکید می ورزیدند، فوق ملی گرایی سازه انگار نوع متعادل و متعارف آن که بر نقش قوام بخش و تکوین دهنده ایده ها و هنجارها، و یادگیری اجتماعی، جامعه پذیری و برسازي واقعیت، هویت جمعی، نهادسازی، هویت مشترک تأکید می کند، توانست وجوه و ابعاد نادیده انگاشته شده فرایند هم گرایی اروپا مانند چگونگی شکل گیری سامان سیاسی اروپا از طریق قواعد و هنجارهای جمعی، تغییر و تحول هویت ها و منافع و نقش تکوینی نهاد های فراملی و فروملی را تبیین نماید. (دهقانی فیروزآبادی، 1390: 25-26).

همچنین برخلاف نظریه های انتخاب عقلانی، نظریه سازه انگاری اجتماعی بر نقش هنجارها و ایده ها در همگرایی اروپا بسیار تأکید می کنند. در این زمینه، سازه انگاران بر تأثیر سازنده و قوام بخش هنجارها و اصولی که اعضای اتحادیه اروپا آن را درونی کرده، تأکید دارند و عنوان می کنند که این هنجارها و اصول نه تنها رفتار و راهبرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تنظیم می کنند بلکه به هویت و سپس منافع آنان شکل داده و همچنین ارجعیت ها و تصمیمات نیز بر مبنای آن تعیین و اتخاذ می گردند (همان: 40 و 26). دیدگاه غالب نویسندگان نشریه «سیاست عمومی اروپا» در بهار سال 2006 نیز این است که اتحادیه اروپا توانسته است از زمان تصویب معاهده ماستریخت تاکنون خود را به سطح یک «قدرت هنجاری» برساند. در این زمینه «جان مانرس»²¹ با توجه بر نقش هنجارها در شکل دهی به منافع اتحادیه اروپا این اتحادیه را به صورت قدرت هنجاری تصور می کند که به اعتقاد وی هنجارهایی همچون صلح، آزادی، دموکراسی، قواعد حقوقی و احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی و همچنین همبستگی اجتماعی، توسعه و حکمرانی خوب نقش بسیار مهمی در شکل دهی به سیاست و و منافع اتحادیه بازی می کنند. (Manners, 2002: 235-58).

در این راستا همچنین بسیاری از محققان اتحادیه اروپا معتقدند که اتحادیه اروپا و دولت های تشکیل دهنده آن بر اساس ایده ها و هویت مشترک و در پاسخ به درک مشترک از تهدیدات پایه گذاری شدند. (بلامی، پیشین: 135-132، 134). از نظر آنها، بنیان های پیشنهادی «ایده اروپایی» که شامل تاریخ، ارزش های دموکراتیک و ایده های مشترک بودند و میخائیل گورباچف از آن ها به عنوان یک «وطن مشترک اروپایی» یاد می کرد (همان، 144) و «دگرهایی» همچون جهان کمونیست و خود اروپا: یعنی تاریخ گذشته اروپا، نقش بسیار مهمی در شکل گیری این اتحادیه داشته اند. چرا که اساسا تاریخ گذشته این کشور ها که مبتنی بر خصومت، جنگ، نزاع، اختلاف بود کشورهای اروپایی را به فکر تأمین رفاه و توسعه های اجتماعی

21. John Manners

پایدار برای مردمشان کشاند (Waever, 1998:90). همچنانکه اول ویور می گوید: «ایده اروپا تا حد زیادی قیام علیه گذشته خود اروپا بود بعد از جنگ سرد نیز اصلی ترین دشمن یا همان «دگر» بنیاد گرایی اسلامی، روسیه یا موارد مشابه نیستند، بلکه این دشمن همانا گذشته خود اروپا است که نباید اجازه بدهیم، آینده آن را نیز شکل دهد. (بوزان و ویور، 1388: 183)

برای رسیدن به این ایده های مشترک بود که نهاد سازی مورد توجه قرار گرفت و قرار شد تا این حاکمیت مشترک در نهادهای سیاسی و اقتصادی جلوه گر شود. در اینجا انتظار می رفت که این نهادها از طریق فرآیند های یادگیری اجتماعی و جامعه پذیری هنجارهایی را به وجود آورند که منافع، ارزش ها و در پی آن رفتارها را شکل دهند. به گفته جین مونت به عنوان یکی از بنیان گذاران اروپا، نهادها سازو کارهایی را برای هماهنگ سازی منافع و ایجاد هویت ها و ارزش های مشترک فراهم می آورند که چنین جامعه ای تصویری از یک جامعه به عنوان یک کل را ارائه خواهد داد و دولت های ملی همچنان نظرات جوامع خود را نمایندگی خواهند کرد. (بلامی، پیشین: 135).

در نتیجه ایجاد شورای امنیت و همکاری اروپا با امضای پیمان همبستگی در اوت 1975، نهادی که در آن ارزش ها و هنجارهای مشترک نقش بسیار مهمی داشتند و تأکیدی که این سازمان که بر امنیت جمعی، خلع سلاح، اقدامات اعتماد ساز نظامی، توجه به حقوق اساسی انسان ها و همکاری در امور بشر دوستانه می کرد. نه تنها زمینه را برای ایجاد سازگاری برای خلق هنجارها و ارزشهای مشترک برای دولت ها و روند گذار به دموکراسی در شرق به غرب را تسهیل کرد، بلکه در نهایت منجر به یک هویت منطقه ای شد که حتی روسیه نیز به همکاری با این اتحادیه کشانده شد.

در نهایت اینکه به اعتقاد سازه انگاران، اتحادیه اروپا از طریق یک زیرساخت غنی (مجموعه ای از ارزش ها، قوانین، قواعد، هنجارها و فرایندها، تکثر گرایی، تساوی حاکمیت ها، عدم توسل به زور، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، حقوق بشر، دموکراسی، ترویج شیوه زندگی غربی و .. که این ها از دلایل شکل گیری پرده آهنین در مقابل شوری بود) باعث شد تا تمامی کشورهای عضو اتحادیه به آن احترام بگذارند و آن را در خود درونی کنند. در نتیجه گسترش مداوم نهادها (جامعه ذغال و فولاد)، سپس شورای امنیت و همکاری و بعدا پیمان ماستخریت که در تعمیق همگرایی اتحادیه نقش بسیار مهمی داشته اند از جمله چیزهایی است

که با توجه به تاکید سازه انگاری بر نهاد سازی می تواند در تئوریزه کردن منطقه گرایی در اروپا بسیار مفید باشد.

از جمله مورد مهم دیگری که می توان در فهم پویای های هم گرایی منطقه ای در اتحادیه اروپا از منظر سازه انگاری بهره بود نقش هویت مشترک و هویت جمعی در این همگرایی است. سازه انگاران در تبیین و فهم منطقه گرایی در اروپا برای هویت جایگاهی مهم و محوری قایل شده اند. به اعتقاد آن ها، هویت نقشی مهم در این همگرایی بازی می کند به گونه ای که میزان تمایل و حمایت بازیگران دولتی و غیر دولتی از هم گرایی اروپا با توجه به درجه هویت اروپایی آنان تفاوت می کند. بنابراین هرچند که در خصوص هویت مشترک و همگرایی اروپایی دیدگاه یکسانی در این خصوص وجود ندارد به طوریکه، برخی از متفکرین وجود تفاوت های زبانی، قومی و نبود فرهنگ و تاریخ مشترک را از جمله موانع شکل گیری مفهومی به نام «هویت اروپایی» تلقی می کنند و اساساً هویت های ملی را در تضاد با هویت اروپایی ارزیابی می کنند. اما باورمندان به وجود هویت اروپایی آن را به مثابه «وحدت در کثرت» تلقی کرده و معتقدند که هویت اروپایی می تواند هویتی مضاعف بر «هویت ملی» داشته باشد. مایکل وینتل²² نیز بر این نظر است که میان ایجاد و ساخت «هویت ملی» و «هویت اروپایی» تفاوتی وجود ندارد و هر دو نیازمند زمان هستند. از سوی دیگر هویت اروپایی می تواند به صورت احساس عمومی «اروپایی بودن» و وفاداری به اروپا در مفهوم فرهنگی تعریف گردد که تزامنی با هویت های ملی دولت های عضو ندارد. (ایزدی، و شانی هرمزی، 1390: 223) و این ملاک و معیار هویتی در مورد کلیه ابعاد سه گانه هم گرایی بخشی (افزایش اقتدار و صلاحیت نهاد های اتحادیه اروپا نسبت به حوزه های جدید سیاست گذاری) افقی (گسترش اتحادیه اروپا به شرق) و عمودی (تعمیق هم گرایی اقتصادی و تشکیل اتحادیه پولی و مالی و نهایتاً تعیین پول واحد اروپایی) صادق است. (دهقانی فیروزآبادی، 1390: 46).

به اعتقاد سازه انگاران ایده هایی چون امپراتوری روم، مسیحیت، روشنگری، صنعتی شدن، معلومات زبانی مشترک و محیط مشترک که ریشه ارزش های اروپایی و در مجموع هویت مشترک اتحادیه اروپا را تشکیل می دهند، در شکل گیری هویت تک تک بازیگران تعیین کننده بوده است. بدین خاطر است که جان راگی سازه انگار، نخستین شکل سیاسی بین المللی حقیقتاً پست مدرن را در اتحادیه اروپا می بیند. به اعتقاد وی،

22. Michael Wintel

سیاست بین الملل در اتحادیه اروپا نه ملی است و نه بینا حکومتی و نه فرامرزی. فرایند هایی که به وسیله آن ها هر کدام از آن اعضای اتحادیه اروپا، هویت خود را تعریف می کنند، هویت ما به طور منطقی بر ترجیحات ملی اولویت دارد. براین اساس چه بسا می توانیم رهبران اروپایی را کارآفرینان²³ هویت های سیاسی بدیل قلمداد کنیم. هویت اروپایی هر دو سطح بین المللی و ملی را به یکدیگر پیوند می زند و به ترجیح ها و منافعی که کنش گران دارند، شکل می دهد. (کترنشتاین، 1390: 376)

براین اساس است که به اعتقاد اولی ویور اتحادیه اروپا به یکی از اجزای بسیار مهم هویت دولت های عضو تبدیل شده است به گونه ای که بسیاری از دولتهای اروپایی همچون آلمان «وطن شان» را در یک اجتماع اروپایی که مدام درگسترش است یافته اند و علیرغم اینکه حضور در سیاست پولی اروپا به کاهش قدرت سیاسی این کشور می انجامد ولی چون که منافع این کشور تا حد زیادی بر اثر عضویت این کشور در جامعه اروپا تأمین می شود، در نتیجه ورود به این اتحادیه برای این کشور بسیار مهم تلقی می شود. همچنین این سوال که چرا فرانسه از سازوکار نرخ ارز اروپایی خارج نشد و به همراه آلمان در یک سلسله از بحران های پولی با هم همکاری می کنند، یا اینکه نخبگان سیاسی اسپانیا در اواسط دهه 1970، به جای تأکید بر هویت سنتی لیبری - آمریکای لاتینی، بر هویت اروپایی آن تأکید نمودند به اعتقاد سازه انگاران همه و همه نشان دهنده این است که چون این کشورها تامین منافع خود را در جامعه اروپا جستجو می کنند در نتیجه دنبال منافع ماقبل سیاسی دولت های گذشته خود نیستند. (همان: 377-376). و اینکه اتحادیه اروپا چگونه می تواند سیاست های خارجی اعضایش را تحت تاثیر قرار دهد، سازه انگاران آمریکای شمالی آن را از طریق ترکیب پارادایم های سیاست گذاری و ارزش ها، اقناع، و استفاده راهبردی از استدلالها، می دانند که بر اساس آن اتحادیه اروپا توانسته است بر منافع و هویت های دولت های عضو تاثیر گذارد. (چکل، پیشین: 162-161)

در خصوص هویت جمعی نیز گرچه برخی از محققان اظهار می دارند که با وجود مواردی مثل خطرات تاریخی گذشته، ناسازگاری ها، انقلاب ها، جنگ ها و ... و اساساً چون اروپاییان «دگر» را در خود اروپا جستجو می کنند بنابراین نمی توان انتظار تشکیل هویت جمعی را در این منطقه امکان پذیر دانست، اما برخی دیگر از جمله سازه انگاران، اساساً وجود همین خطرات مشترک را برای تشکیل هویت اروپایی ضروری می دانند. به اعتقاد آنها، تشکیل هویت اروپایی مستلزم به یاد آوری خطرات خوب و نیز توانایی فراموش کردن

²³.Entrepreneurs

خاطرات ناخوشایند است و تشکیل هویت اروپایی به میزان قابل توجهی تحت تأثیر فرایند جامعه پذیری و جامعه پذیری مجدد میان جوامع اروپایی قرار دارد. (قوام، 1390: 85). به اعتقاد نیکال²⁴ نیز جامعه امن اروپای غربی مبتنی بر هویت جمعی است، جامعه ای که توسط انبوهی از دیدگاه های پیشین (مانند ایده اروپایی) یا هویت های مشترکی که مرزهای دولت های عضو را زیرپا بگذارند، شکل گرفته است. (بلامی، پیشین: 174)

آنچه که در رویکرد سازه انگاری در خصوص مفهوم سازی هویت جمعی در اتحادیه اروپا بیشتر جلب نظر می کند حرف های زیادی است در خصوص ایده گسترش به شرق اتحادیه اروپا می تواند داشته باشد. گرچه که به اعتقاد برخی از محققان، پیوستن برخی از دولت های کمتر توسعه یافته شرق به اتحادیه اروپا، به خاطر مسایل و مشکلاتی که در زمینه مهاجرتی و غیره، می تواند بوجود بیاورد به لحاظ تحلیل هزینه و فایده در چارچوب رویکردهای خردگرایی قابل دفاع نیست، ولی از نظر سازه انگاران سیاست گسترش به شرق با وضع پیش شرط هایی چون حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، از آنجا که می تواند به ایجاد و تقویت یک هویت پان اروپایی و نیز در جهت تشکیل هویت کلان اروپایی براساس ارزش ها و هنجارهای دموکراتیک که براساس یک رابطه بین الادهانی معنا پیدا می کند، کمک کند، در خور توجه است. (قوام، پیشین: 94-92)

به نظر آنان، این گونه انگیزه ها برای گسترش اتحادیه و شور و شوقی که با آغاز دهه 1990 برای پیوستن برخی از جوامع شرق به اتحادیه ایجاد شده است، نه تنها از یک سو نشأت گرفته از وحدت تاریخی اروپا، وحدت روحانیت قرون وسطی، وحدت فکری عصر روشنگری و وحدت فرهنگی و هنری آغاز قرن بیست می باشد، بلکه از سوی دیگر فرصتی تاریخی برای متحد ساختن یک قاره و ایجاد یک هویت پان اروپایی است و فرصتی نیز به مامی دهد که تا دریابیم که چرا پاره ای از مسایل مادی در رابطه با گسترش اتحادیه نادیده انگاشته شده اند.

نتیجه گیری

رویکرد سازه انگاری به عنوان یک فرانظریه در روابط بین الملل، گرچه بصورت جدی همانطور که وارد مقولات روابط بین الملل، فهم و تبیین سیاست خارجی شده است وارد مقولات مربوط به همگرایی و منطقه گرایی نشده است. اما این رویکرد در سالهای اخیر همزمان با کاربرد وسیعی که در تحلیل مسایل و

موضوعات منطقه ای و بین الملل پیدا کرده است ، توانسته است نقش بسیار مهمی در رشته مطالعات منطقه ای و بخصوص مطالعات مربوط به همگرایی و منطقه گرایی ایفا نماید بطوریکه محققان سیاست های تطبیقی از این رویکرد برای مطالعات همگرایی ، منطقه گرایی ، استمرار ، تداوم ، درونی شدن ، نهادینه شدن ، چالش ها و موانع همگرایی در نقاط مختلف جهان بهره زیادی برده اند .

آنچه که بیش از پیش اهمیت این رویکرد را در زمینه مطالعات منطقه ای ، سازمانها و نهادهای منطقه ای و بطور کل منطقه گرایی برای ما آشکار می سازد ، توجه ویژه ای است که نسبت به مقولاتی مثل هویت جمعی ، هویت منطقه ای ، آگاهی منطقه ای ، «مابودگی»²⁵ ، فرهنگهای سه گانه آنارشی ، ایده ها و هنجارها، نهاد سازی در شکل گیری همگرایی و ایجاد جامعه امن داشته است و بر این اساس توانسته است بسیاری از جنبه های مغفول مانده از مباحث مربوط به منطقه گرایی مثل فرایند شکل گیری اجتماع سیاسی از راه قواعد و هنجارها ، نقش ایده ها ، انگارها ، زبان ، گفتمان و هویت ها در برساخته شدن منطقه را برای ما توضیح دهند. بدین جهت است که به اعتقاد بسیاری منطقه گرایی معاصر که پدیده ای چند بعدی نگریسته می شود و دارای ابعاد مختلف سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی است و گاهی به عنوان یک پروسه ، استراتژی ، نظم سیاسی و حتی ایدئولوژی نگریسته می شود این رویکرد بهتر می تواند تبیین و تفسیر نماید و اساسا تبیین منطقه گرایی با سازه انگاری هم خوانی بیشتری دارد .

همچنین با توجه به اینکه رویکرد سازه انگاری در مطالعات منطقه گرایی به عنوان یک مورد پارادایگماتیک از ساختار در حال تغییر در روابط بین الملل در نظر گرفته و تشریح می شود و به جای اینکه از عوامل مادی برخاسته شده باشد ؛ از عوامل هویتی نشات گرفته است ؛ مساله ای که تئوری های مربوط به همگرایی ، خیلی به آن توجه نداشته اند . به همین دلیل است که بسیاری از محققان سیاستهای مقایسه ای ، امروزه این رویکرد را به یکی از نظریه های موثر برای فهم و تبیین همگرایی و منطقه گرایی در اروپا ، آسیای جنوب شرقی ، آمریکای شمالی ، سازمان همکاری شانگهای و حتی خاورمیانه تبدیل کرده اند .

سازه انگاران در فرایند مطالعه اتحادیه اروپا نیز به جای توجه به نظریه های راسیونالیستی (هزینه و فایده) توجه خویشتن را بیشتر به فرایند هایی که طی آن منافع و همچنین هویت ها دستخوش تحول می شوند و

²⁵ .Weness

زبان و گفتمانی که از طریق آن ها ادراکات ما تبیین می گردند، معطوف نموده اند. آنها با تأکیدی که بر نقش هنجارها و ایده ها و همچنین هویت مشترک و جمعی در منطقه گرایی دارند توانسته اند بسیاری از جنبه های مغفول مانده همگرایی در اروپا از جمله نقش هنجارها و ایده ها در شکل دهی به قدرت هنجاری اتحادیه و همچنین نهاد سازی و درونی شدن این ارزش ها و هنجارها و سیاست گسترش به شرق اروپا را که بر اساس هویت جمعی همخوانی بیشتری دارد به نحو مطلوبی تئوریزه نمایند. در این راستا آنها معتقدند که با درک ساختارهای بین الاذهانی ، می توان جهت تغییر منافع و هویت ها و نیز اشکال جدید همکاری در میان اعضای اتحادیه اروپا را در طول زمان ردیابی کرد.

در نهایت بایستی خاطر نشان ساخت که رویکرد سازه انگاری به همگرایی منطقه ای ، جالب تر و جامع تر از نوع خردگرایانه آن و نظریه های مادی است که بیشتر روی ساختار مادی مانند قدرتهای بزرگ و هژمون منطقه ای در شکل گیری همگرایی و منطقه گرایی تأکید دارند. بدین خاطر توانسته است افق های تازه ای را در زمینه مطالعات منطقه گرایی به روی ما بگشاید؛ افق هایی که سایر مطالعات یا توجهی به آن نداشته یا از کنار آن به سادگی گذشته اند.

فهرست منابع

الف-منابع فارسی

ادیب مقدم ، ارشین(1388)سیاست بین المللی خلیج فارس ، ترجمه داود غرایق زندی، تهران: نشر شیرازه .

ایزدی، پیروز و شانی هرمزی(1390) گسترش اتحادیه اروپا؛ ابعاد و پیامدها، در عبدالعلی قوام و داوود کیانی ، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی .

بارنت، مایکل (1373)، «نهادها، نقش ها و بی نظمی: نظام دولت های عرب»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال اول، شماره 2

بلامی ، الکس جی (1386) ، جوامع امن و همسایگان ، ترجمه محمود یزدان فام و پریسا کریمی نیا، تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی .

بوزان، بری و اولی ویور(1388) مناطق و قدرت ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی .

چکل، جفری تی (1391) سازه انگاری و سیاست خارجی، در استیو اسمیت و دیگران، سیاست خارجی نظریه ها ،بازیگران و موارد مطالعاتی(جلد اول)، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: سمت .

دهقانی فیروزآبادی، جلال (1388)، « تحول در نظریه های منطقه گرایی »، مطالعات اوراسیای مرکزی ، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، ویژه همایش مطالعات منطقه ای، سال دوم ، شماره 5 ، زمستان

.....(1390)، نظریه های همگرایی اروپا، در عبدالعلی قوام و داوود کیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت ، امنیت و سیاست .

ژانگ ، تیجون (1386) « چین و جامعه شرق آسیا» در جمیان یانگ و سایرین ، ظهور منطقه گرایی آسیایی و تحول در نظام بین الملل (اندیشه ها و دیدگاه های علمی چین)، ترجمه بدرالزمان شهبازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

سازمند ، بهاره (1388) منطقه گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا ، (آسه آن 2008_ 1996) ، تهران : دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

عبداله خانی، علی 1383 ، نظریه های امنیت ، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، چاپ سوم ،

علی بابایی ، غلامرضا (1372) فرهنگ روابط بین الملل ، تهران : دفتر مطالعات سیاسی.

فاست، لوئیس (1386) "اتحادهای همکاری و منطقه گرایی در خاورمیانه". در لوئیس فاست روابط بین المللی خاورمیانه ، ترجمه زیر نظر احمد سلطانی نژاد، تهران : دفتر مطالعات سیاسی .

قوام، عبدالعلی (1390). چالش های هویتی اروپا، در عبدالعلی قوام و داوود کیانی ، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست .

لیک ، دیوید (1381) رهیافت سیستمی به مجموعه های امنیتی منطقه ای ، در دیوید لیک و پاتریک مورگان، نظم های منطقه ای، امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران : انتشارات مطالعات راهبردی

کتزنشتاین، پیتر جی (1390) « نتیجه گیری: امنیت ملی در جهان در حال تغییر»، در پیتر جی. کتزنشتاین ، فرهنگ امنیت ملی (جلد دوم)، مترجم محمد هادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ونت ، الکساندر (1384)، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل ، ترجمه حمیرا مشیرزاده ، تهران : دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه ، 1384.

ب - منابع انگلیسی

-Acharya. Amitav (2001), **constructing a security community in Southeast Asia, ASEAN and the problem of Regional order**, Routledge

-Adler, Emanuel (1997), " Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", **European Journal of International Relations**.Vol,3

-Adler, Emanuel (1997), " Imagined Security Communities: Cognitive Regions in International Relations “, Millennium: **Journal of International Studies**.Vol.26, No.2, pp: 249-277

-Adler, Emanuel and Michael Barnett (1998) “A Frame Work for the Study of Security Communalities" In **Security communalities**. (Cambridge: Cambridge University Press.

-Barnett , Michael and Mareta Finnemore (1999) “ The Politics , Power and Pathologies of International Organization ” **International Organization** . Vol 53, No 4, autumn, pp: 699 – 732

- Checkel, Jeffrey (2006), Constructivist Approaches to Integration, **Center for European Studies**, University of Oslo. Arena Seminar. Tuesday 9 May

-Deug Hwang, Kyu, (2007), Constructing Politico-Security Regionalism in southern Africa: The Case of SADC, **Journal of International And Area studies**, Volume 14, Number 1, p: 07-84.

-Guzzini, Stefano (2000)"A Reconstructions in International Relations", **European Journal of International Relations**.

-Hettne, Bjorn and Fredrik soderbaum, (1998), The New Regionalism

Approach, Politian 17 (3): 0-21.

-Hettne, Bsorn (1999), “The New Regionalism: A Prologue”, in. Hettne,

Andros, Inotai and eds, **Globalism and the New Regionalism**. Basingstoke, MacMillan.

-Hettne, Bjorn, Andras Inotia and Osvaldo Sunkel (1999- 2001), **The New Regionalism Series(vol. I- V)**, London: Macmillan Press

-Hettne, B. and Soderbaum, F., (2000), "Theorising the Rise of Rise of Regionals ", **New Political Economy**, vol. 5, no. 3, pp. 457- 473

-Hettne, B.,(2002), "The New Regionalism and the Return of Political" , paper presented at the **XIII Nordic Political Science Association Meeting**, Aalborg, unpublished

-Hettne (2003),"The New Regionalism Revisited" , in: F. Soderbaum and T. Shaw, eds., **Theories of New Regionalism**, Basingstoke: Palgrave MacMillan, pp. 22-42

-Hopof,Ted, (1998)" The Promise of Constructivism in International Relation Theory", **International Security**"Vol.23,No.1 pp:171-200

-Hurrell. Andrew (1995) Regionalism in Theoretical Perspective", in Louis Fawcett and Andrew Hurrell, **Regionalism in World politics. Regional or Regionization and International Order**, Oxford and New York: Oxford University Press

-Johnston, A(2001),Treat in International Institution, **International Studies**,Vol.45.

-Katzenstein, Peter (1996), "Regionalism in Comparative Perspective, **Cooperation and Conflict**", Vol.31, No.2

-Manners, J (2002)"Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?" **Journal of Common Market Studies**, Vol, 40, No2.

-Neumann, Iver (2003), A Region – Building Approach , in Fredrik Soderbaum and T Shaw, eds ,**Theories of New Regionalisms: A Palgrave Reader**, London: Palgrave

-Palosaari, Teemu (2004)"Beyond Normal Politics: Integration ,Eu enlargement and Securitization Theory" eps Net Plenary Conference ,Political Science after the EU Enlargement – Challenges to the Discipline" Charles University ,Prague.19 June

-Soderbaum, Fredrik (2008), **Consolidating Comparative Regionalism: from Euro- Centrism to Global Comparison**, paper for the Garnet 2008 Annual Conference, university of Bordeaux 17-19, September.

-Van Pham, min, (2008), Neo-Realism, Neo-Liberalism and East Asia Regionalism: The Case of Vietnam, **Presented to the Interdisciplinary studies program:** janure

-Waever,Ole(1998),"Insecurity, Security and A security in the West European Non-War Community", in Emanuel Adler and Michael Barnett (eds),**Security Communities** (Cambridge: Cambridge University Press).

-Wendt, Alexander (1994) "Identity Formation and the International State" **The American political Sciences Review**, Vol, 88,No2